

نقش و موقعیت هنرمندان

اجرای سیاستهای فرهنگی خود شرکت دهند. (قطعه‌نامه شماره ۵) و این موضوع بار دیگر در «گزارش کمیسیون اول» مطرح شد:

«هنرمندان و سازمان دهندگان فعالیتهای فرهنگی باید با سازمانهای اداری فرهنگی در ارتباط نزدیک باشند. این کار را می‌توان با دعوت کردن از آنها برای شرکت در کمیته‌های اداری و یا از راه ایجاد همکاری نزدیک میان مسئولان اداری و اتحادیه‌های هنرمندان، در جاهایی که چنین اتحادیه‌هایی وجود دارند، انجام داد.»

سرانجام کنفرانس و نیز توصیه کرد که کشورهای عضو «راه‌هایی را که به توسط آنها بتوان به هنرمندان خلاق کمک کرد تا استعدادهای خود را گسترش دهند، بررسی کنند.»

آزادی هنرمند و آزادی آفرینش هنری، شرکت هنرمند در تنظیم و اجرای سیاستهای فرهنگی، و تشویق آفرینش هنری از راه‌های قانونی، اقتصادی و اجتماعی، سه مبحث مهم را تشکیل می‌دهند. ما به این سه مبحث باید یک مبحث چهارم را اضافه کنیم: تحقیق در مورد روشهای بهبود تماس میان هنرمندان و مردم.*

«کنفرانس بین دولتی درباره جنبه‌های نهادی، اداری و مالی سیاستهای فرهنگی» که از ۲۴ اوت تا ۲ سپتامبر ۱۹۷۰ در وینز تشکیل شد، اهمیت آزادی هنرمند را به عنوان یک بخش جدا نشدنی از حق انسانها برای داشتن فرهنگ تأکید کرد. چنانکه در «گزارش عمومی» (پاراگرافهای ۵۵، ۵۶ و ۵۷) بیان شده، «به آزادی هنرمند باید توجه خاصی مبذول گردد. از این نظر، کنفرانس این ضرب‌المثل را که «هرکس به نوازنده پول می‌دهد آهنگ را انتخاب می‌کند»، رد کرد. هنرمندان همچنین باید در سازمانهایی که در آنجا سیاست فرهنگی اتخاذ می‌شود حق اظهار نظر داشته باشند.»

«آزادی هنرمند یکی از حقوق ابتدایی انسانی است اما همچنین به عنوان پادزهری در برابر دیوانسالاری بی‌بار و در گسترش نقد خلاق، ابتکار و نوآوری در جامعه به منافع مردم خدمت می‌کند. «همچنین گوشرد شد که آزادی هنرمند و بیان هنری نه فقط یک مفهوم قانونی است، بلکه برای اینکه اعمال شود نیازمند شرایطی مادی است که به هنرمند اجازه می‌دهند که کار کنند.»

کنفرانس و نیز همچنین توصیه کرد که کشورهای عضو هنرمندان خلاق را در تنظیم و

در جامعه معاصر

۱- آزادی هنرمند و آزادی آفرینش هنری.

صورت به کار نمی رود و همچنین خود هنرمندان که شخصیت‌هایی متفاوت و حتی گاهی کاملاً متضاد دارند، آن را به یکسان درک نمی کنند.

همچنین موانعی وجود دارند که آزادی

در اینجا لازم است یک تذکر مقدماتی داده شود: از هر لحاظ که در نظر بگیریم امروزه کسی نیست که لاقلاً به طور اصولی نیاز به تضمین آزادی هنرمند و در نتیجه نیاز به آزادی آفرینش هنری را تصدیق نکند، و این موضوع بدون شک در مورد مؤسسات و دولتها نیز صدق می کند.

* یونسکو همیشه توجه خاصی به موقعیت هنرمندان در جامعه معاصر داشته است. در سپتامبر ۱۹۵۲ یونسکو یک کنفرانس بین‌المللی از هنرمندان در ونیز ترتیب داد، در بیانیه‌هایی که در آن زمان صادر شد به بعضی از پرش‌های فکری، اخلاقی، و عملی مربوط به هنرمندان و کسانی که رسماً مشغول فرهنگ در زمان حاضر هستند برخورد می کنیم. اما با وجود شناخت نیاز به حمایت از هنرمندان، کمک به آنها، تضمین استقلال هنر آنها و حمایت از اصالت و خودمختاری استعداد هنری آنها، با وجود قبول داشتن اجبار اخلاقی دولت برای تنویر هنرمندان بدون تحمیل خود بر آنها، شرکت کنندگان کنفرانس ۱۹۵۲، اگرچه نشان دادند که به خوبی از موقعیت هنرمند در جامعه آن زمان آگاهی دارند، به طور واضح نقش هنرمند را در جامعه معاصر به روشنی بیان نکردند. هر گاه ما تذکرات آنها و قطعنامه‌هایی را که قبول کردند بخوانیم، مانع اصلی که هنرمند باید در اعمال هنرش با آنها دست و پنجه نرم کند به وضوح آشکار می گردد، اما ما اشاراتی درباره ماهیت درمانهای احتمالی یا راه‌حلهای عملی نمی یابیم. (به نشریه یونسکو، «هنرمند در جامعه نوین: رسالات و بیانیه‌هایی گردآورده یونسکو»، پاریس ۱۹۵۴، مراجعه شود).

اما در عمل موضوع چیز دیگری است و مسائل بسیار متعددی وجود دارند که پیدا کردن راه حل رضایتبخش برای آنها مشکل است. زیرا مسأله آزادی هنرمند به طور متفاوتی رخ می نماید بسته به اینکه ما آن را از نقطه نظر گاه فرد در نظر بگیریم (مفاهیم کلاسیک «هنرمند مطرود» یا هنرمند در برج عاجش یا هنرمند به عنوان یک منتقد جامعه که ارتباطش با اشکال جمعی آن گسیخته شده است) یا از نظر اجتماعی بدان بنگریم: رابطه هنرمند با دولت، با مردم یا مؤسسات خصوصی، و بطور کلی با تمامی جامعه.

علاوه بر آن، اصل آزادی هنرمند، که به گونه آرمانی شناخته شده، در همه جا به یک

هنرمند را به گونه‌ای مداوم تهدید می‌کنند -
موانعی که بر بعضی از آنها غلبه شده و یا می‌توان
بر آنها به آسانی غلبه کرد و بعضی دیگر را نمی‌توان
به سادگی از میان برداشت : قوانین ، پلیس ،
مقررات ، سانسور (شامل سانسور شخصی و سانسور
ازخارج) دستورهای حکومتی ، دخالت مسئولان
دولتی ، روشهای خودسرانه بعضی از مؤسسات ،
منافع تجارتي ، هوسهای فردی «حامیان هنر» -
تمام این عوامل می‌توانند موجب وقفه آزادی هنری
شوند یا به صورت قیدهای متعددی عمل کنند .

در اینجا آزادی هنرمند غالباً نسبی و به ندرت
کامل است . در اینجا کافی است که تنها چندعامل
باز دارنده را به خاطر بیاوریم . وضع اقتصادی
ناپایدار هنرمند می‌تواند آزادی او را به‌خطر اندازد .
زیرا اگر او خود را با مشکلات مالی تقریباً بر طرف
نشدنی مواجه ببیند با این خطر روبروست که
مجبور شود از آزادی خود به‌طور کامل و چه
به‌طور نسبی چشم‌پوشد . واسطه‌های میان هنرمند
و مخاطبانش نیز می‌توانند آزادی او را محدود کنند .
شرایط فکری ، اداری و به‌خصوص تجارتي که
ناشران ، تهیه‌کنندگان ، مدیران تالارهای هنری
و شرکتهای خصوصی مقرر می‌کنند همگی
محدودیت‌هایی هستند که در مورد آنچه آزادی آفرینش
هنری دانسته می‌شود ، بر هنرمندان تحمیل می‌شوند .
حتی گرایش‌های فردی خود هنرمند ، چه سیاسی ،
اخلاقی ، هنری یا روحی ، این آزادی ظاهراً
مطلق و غیرقابل انتقال را محدود می‌کنند زیرا
خود استفاده از آزادی برای دنبال کردن این
گرایشها می‌تواند آزادی را به‌خطر اندازد یا آن را
در تعلقه خفه کند .

نکته آخر آنکه - توجه بیشتری به حقوق
هنرمندان مبذول می‌شود تا به وظایف آنها -
مسئولیتی که هنرمندان به مجرد نشر یک کتاب ،
نمایش یک تصویر ، عرضه یک اثر موسیقی ، تهیه

یک فیلم یا نمایش برای تلویزیون در برابر مخاطبان
پیدا می‌کنند خود اعمال بدون قید و بند آزادی
آنها را محدود می‌سازد .

اما این قبیل موانع نباید مانع از این شوند
که جامعه ، دولت ، مؤسسات خصوصی و افراد آنچه
را که در امکان دارند برای تضمین شرایطی که
آزادی آفرینش را امکان‌پذیر می‌سازند برای
هنرمندان انجام دهند . به این علت لازم است درک
روشنتری از موقعیت و نقش هنرمندان در جوامع
اروپائی معاصر به دست آید .

۲ - موقعیت و نقش هنرمندان در جامعه معاصر .

موقعیتی که هنرمند اشغال می‌کند بسته به اینکه
این موقعیت مهم باشد ، اهمیت متوسطی داشته باشد ،
قابل چشم‌پوشی باشد ، یا وجود نداشته باشد ، تعیین
کننده دامنه‌ی نقشی است که او می‌تواند در جامعه
بازی کند . آشکار است که این نقش تابعی از
آزادی هنرمند است . اما هنگام در نظر گرفتن
نقش هنرمندان در جامعه معاصر ، دو سؤال مطرح
می‌شود : یکی درباره‌ی شرایط اخلاقی و مادی است
که اگر قرار باشد هنرمند از نظر اجتماعی به‌شیوه -
هایی مواجهه مداخله داشته باشد باید از آن بهره‌مند
گردد و دیگری درباره‌ی رابطه او با مخاطبان .

۱ - موقعیت هنرمندان در جامعه معاصر .

موقعیت هنرمندان در جوامع معاصر به استثنای
چند موفقیت فردی از حد رضایتبخش بسیار به‌دور
است . هنرمندان بسیار زیادی طعمه اشکالاتی از
انواع مختلف هستند که در میان آنها فقدان تفاهم

گسترده در سطوح اخلاقی و فکری و ضعف منابع در سطح مالی از همه بی‌اهمیت‌تر نیستند. غیرممکن بودن ایجاد ارتباط و فقدان وسایل انجام این کار به علت فقر یا درآمد بسیار کم، ابزار و مواد ناکافی، فقدان دسترسی به بازارهای هنری و ناتوانی مالی برای متوسل شدن به تبلیغات - تمام این عوامل زندگی هنرمند را تحت تأثیر قرار می‌دهند و گاهی این تأثیر بسیار عمیق است. این حقیقت را که این قبیل محدودیتها در بعضی موارد یک اثر تحریک‌کننده داشته‌اند (هنرمندان متعددی بر اثر فقر محض یا صرفاً ناراحتیهای مالی تحریک شده‌اند و بسیاری نیز به مجرد ارضاء نیازهای مادیشان دیگر چیزی عرضه نکرده‌اند) نمی‌توان یک استدلال متقابل و منطقی دانست: اینها مواردی انفرادی هستند که نباید گذاشت وضعیت عمومی را از نظر پیوشانند.

اگرچه در دهه‌های اخیر تغییرات سریعی حادث شده و امروزه دیگر نمی‌توان وضع هنرمندان را به همان روشی که در قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم متداول بود مورد نظر قرار داد، این موضوع حقیقت دارد که در اکثر قسمتهای جهان، از جمله تعداد زیادی از کشورهای اروپائی، هنوز هنر چیزی دانسته می‌شود که مختص «گردندگان معدود» است. هنرمندی که به موفقیت می‌رسد و آوازه‌ای می‌یابد از احترام، تحسین و اشتیاق معاصرانش لذت می‌برد، اما به‌او تقریباً همیشه به عنوان یک استثنا نگریده می‌شود یعنی به عنوان موجودی که اگر از دیگران برتر نباشد به هر حال از بقیه انسانها جداست. بدون شك امروزه دیگر هنرمند یک هالهٔ رومانٹیک بر فراز سر ندارد، هنرمند دیگر يك موجود مطرود نامناسب نیست که جامعه را تحقیر می‌کند و به نوبهٔ خود توسط جامعه تحقیر می‌شود، یا تهیه‌کنندهٔ غیرعادی چیزهای کم بها نیست که اشیاء زینتی را برای تزئین زندگی تنها

چند فرد ممتاز و نه برای افراد بسیار، بیرون می‌دهد. معه‌ذا موقعیت او در جامعهٔ نو به سختی قابل مقایسه با يك مهندس، پزشك یا وکیل دادگستری است. برای يك پزشك لازم نیست که يك محقق برجسته در دانش پزشکی باشد تا در جامعه مورد احترام قرار گیرد درحالی‌که هر هنرمندی که نتواند خود را به صف مقدم برساند از هر لحاظ گمنام باقی می‌ماند و نیازهایش به سختی برطرف می‌شود. علاوه بر آن اگر چه صحیح است که موقعیت يك هنرمند در جامعهٔ نوین بستگی به شخصیت او (صبر، اراده، پشتکار، و جنگجویی) و اقبال محض دارد، به قلمرو یا قلمروهایی که فعالیت آفرینشی او در آنها اعمال می‌شود نیز بستگی پیدا می‌کند. هنرمندانی هستند که می‌نویسند، هنرمندانی هستند که نقاشی یا مجسمه‌سازی میکنند، هنرمندانی هستند که آهنک می‌سازند، هنرمندانی هستند که سازی می‌نوازند یا تعلیم می‌دهند: از میان اینها بعضی از قبیل نویسنده، نقاش و موسیقیدان برای بیان هنر خود نیاز به چیزی غیر از خودشان ندارند، اما دیگران از قبیل تهیه‌کنندهٔ تئاتر، کارگردان فیلم یا رهبر ارکستر نیاز به کمکهای عظیم مادی و همکاری افراد زیاد دیگری دارند.

معاصر توسط خود هنرمندان، توسط محیطی که در آن زندگی و هنر خود را اعمال می‌کنند، به وسیلهٔ جوامعی که به آنها تعلق دارند اما در آنها ادغام نمی‌شوند، به وسیلهٔ دولتهائی که زیر رژیم و قوانین آنها مجبورند زندگی کنند، به وسیلهٔ نظامهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی که هنرمندان به آنها وابسته‌اند یا برضد آنها طغیان می‌کنند تعیین می‌شود. تمام این موضوعها يك طرح پرنقش و نگار و بسیار پیچیده به وجود می‌آورند که دشوار می‌توان آنها را به روشنی تشخیص داد. شکی نیست که تعریف نقش هنرمندان در جامعهٔ

امروزی آسانتر است زیرا این نقش در اکثر موارد یا به توسط خود هنرمندان ، که بسیاری از آنها تصورات بسیار قاطعی در مورد این موضوع دارند ، یا به توسط جامعه ، که بعضی حقوق ووظایف را برای آنها معین می کند ، تعیین می شود .

۴ - نقش هنرمندان در جامعه معاصر .

به نظر نمی رسد این نقش دیگر همان باشد که جامعه دوست داشت در گذشته به هنرمندان اعطاء کند . آن نقش يك جنبه دوگانه داشت : يك هنرمند یا مردی بود که عمل او سرگرم کردن ، غالباً خوشحال کردن و گاهی به وجد آوردن بود یا يك رهبر اخلاقی ، یعنی يك ارائه دهنده زیبایی صوری در بالاترین سطح ، و به عبارت دیگر يك حکیم روحانی اما با مسئولیتهای نامشخص بود . امروزه که در تعدادی از کشورها غالباً تمایل بر این است که هنرمند نه فقط به طبعه معینی از مردم یا به مخاطبان شخصی خودش ، بلکه همچنین و بالاتر از همه به يك گروه و ، به طور ارجح ، به جامعه به طور کلی وابستگی تردید داشته باشد ، این موضوع کاملاً فرق می کند . به نظر می رسد که نخستین جنبش در این جهت از خود هنرمندان شروع شد و بذریع این اتحاد را می توان به عنوان مثال در مفهوم «تعهد» یافت که در جریان جنگ جهانی دوم نضج گرفت و از آن پس گسترش یافت . این قبیل هنرمندان پس از مردود شمردن اثرها ، چه برج عاج نشینانه و چه غیر آن ، کشف کردند که يك وظیفه اجتماعی دارند . بنابراین اعلام کردند که نقشهایی دارند که باید انجام دهند ، مسئولیتهایی دارند که باید بردوش بکشند ، مأموریتی دارند که باید به انجام برسانند ؛ و این نقش را به صورت زیر وصف کردند : هنرمند می تواند - و در واقع باید - يك نوع تازه فرهنگ و در جریان آن يك

نوع تازه جامعه بیافریند . او نموداران نوع آزادی بیان و آزادی عمل است که به عنوان حقوق غیر قابل انتقال انسانی شناخته شده اند . فعالیت آفرینشی او کلید تجدید بنای جامعه است ، هنر او سرمشاه نیروی پیش برنده ای است که جوامع نوین را به پیش می راند ؛ نقش هنرمند وارد شدن در يك گفت و شنود با جامعه است ، او صرفاً آئینه جامعه نیست بلکه همچنین می تواند جوابهایی برای سئوالهای مضطرب کننده پیدا کند که جامعه را زجر می دهند . اگرچه هنرمند تصویرگر جامعه است همچنین کسی که می تواند به شکل گرفتن آن کمک کند ، و اگرچه از هنرمند است که فرهنگ سرچشمه می گیرد ، این موضوع به هیچ وجه مانع از این نیست که هنرمند به عمومی کردن آن کمک کند .

نقش اجتماعی هنرمند را می توان با چهار ضابطه زیر تعریف کرد :

الف - می تواند خود آگاهانه یا ناخود آگاهانه از نظم اجتماعی و قوانین و مقررات حاکم بر آن حمایت کند .

ب - می تواند خود آگاهانه آن نظم اجتماعی و آن قوانین و مقررات را مورد انتقاد قرار دهد ، در حالیکه اصول کلی را که زیربنای این قوانین و مقررات هستند قبول داشته باشد .

ج - می تواند اقدام مثبتی از نظر تغییر جامعه ای که در آن زندگی می کند انجام دهد و در غایت امر آن را واژگون سازد .

د - می تواند خود را کاملاً بیطرف و عینی بداند و اعتقاد داشته باشد که هنرش ، بری از هرگونه ایدئولوژی ، در واقع هنر محض است . البته این امکان وجود دارد ، و بعضی از هنرمندان نیز از آن استفاده می کنند ، که این نقش را به روشهای متعدد دیگری از پرهیز کامل از کارهای اجتماعی از هر نوع ، و عبور از درجات

مختلف تعهد (افلاطونی ، محتاطانه ، عقلانی ، پرشور) تا پیشرفته‌ترین اشکال آنارشیسم تعریف کرد. اما آنچه باید ما را در مورد تنوع قابل ملاحظه نظراتی که ممکن است در میان هنرمندان در زمان حال مشاهده شود تحت تأثیر قرار دهد آگاهی روزافزون آنها از محیط اجتماعی است. سرانجام، یکی از خطراتی که هنرمندان در معرض آن قرار دارند دراهمیت بیش از حدی نهفته است که گاهی به آنچه آنها می‌گویند و یا انجام می‌دهند داده می‌شود. موفقیت یک هنرمند با جوانی ، نوجوانی ، و نبوغ تضمین می‌شود ، اما هرگاه هنرمند بسیار مواظب نباشد با خطر غرق شدن در همان توجهی که به او می‌شود و تقاضاهایی که بر او تحمیل می‌گردد روبروست : ممکن است دستمزدهای کلان برای نوشتن یک کتاب یا فیلمنامه به او پیشنهاد شود ، ممکن است تشویق شود که هر صفحه تلویزیون ظاهر گردد و غیره . پس از گذشت چند سال هنرمندی که به این وسوسه‌ها تسن می‌دهد تقریباً همیشه مشکل می‌تواند به یاد آورد که داشتن یک زندگی محقر ، تنها ، و رو در رو شدن با کار هنری‌اش چیست .

۳ - کارهایی در جهت تشویق آفرینش هنری.

هرگاه قبول کنیم که آزادی هنرمند بخشی جدا نشدنی از حق داشتن فرهنگ است ، و نیز اینکه این آزادی به وسیله برانگیختن انتقاد ، ابتکار و نوآوری به مصالح عمومی در جامعه خدمت می‌کند ، و نیز اینکه این آزادی یک شرط اساسی تمام آفرینشهای حقیقی است چون هنرمند یکی از چشمه‌های جوشان زندگی فرهنگی است ، نتیجه می‌گیریم که هنرمندان باید از نظر شرایط مادی که آنها را قادر به کار سازد تأمین باشند و

نیز اینکه آفرینش هنری باید تا آنجا که امکان دارد با وسائل قانونی ، اقتصادی و اجتماعی تشویق گردد .

در تعداد زیادی از کشورها اقداماتی در جهت تشویق آفرینش هنری صورت می‌گیرد و احتمالاً هیچ کشور اروپایی وجود ندارد که چنین تشویق-هائی را از این یا آن راه انجام ندهد . اما این تشویق اشکال مختلفی به خود می‌گیرد و ما باید میان تشویقی که دولت می‌کند و سایر انواع کمک تفاوت قائل شویم .

بعضی کشورها چیزی که به نظر مانند کمک بدون قید و شرط می‌آید به هنرمندان می‌دهند . این انتقاد در اینجا پیش می‌آید که حتی اگر دولت خود را تنها به دادن کمک محدود کند باز هم مطابق ضوابطی عمل می‌کند که هر کدامشان خطر قیدویت را به همراه دارد ، اما از این خطرات می‌توان با استفاده از کمیته‌های «ضربه‌گیر» که مسئول تهیه روش‌های دادن کمک باشند پرهیز کرد . با استفاده از این روشها دولت نقش یک «قره بیطرف خیراندیش» را به خود می‌گیرد و اصلی را که آندره مالرو به عنوان «حمایت بدون اعمال نفوذ» توصیه کرده به کار می‌برد . در واقع برای اجتناب از قضاوت‌های قراردادی و جانبدارانه مسئولان امر معمولاً به چندین نوع مختلف سازمانهای انتخاب کننده اتکاء می‌کنند .

روشهای کنونی که کشورها برای تشویق آفرینش هنری در پیش می‌گیرند متعدد و متنوع هستند ، و کافی است آنها را ذکر کنیم که به طور عمومیتر در تشکیلات رسمی موجود به کار می‌روند . اولاً بورسهائی برای تحقیق و انجام پروژه‌های تجربی و وامهائی برای مقاصد مشابه وجود دارد . این بورسها و وامها به استفاده‌کننده این فرصت را می‌دهند که یا برای مدت معینی به خارج سفر کنند و در آنجا اقامت گزینند یا

آموزش بیشتری در رشته تخصصی خود ببیند. بعد از آن، کمکهای نقدی است که معمولاً به سازمانها، مؤسسات، یا بنگاههایی که هنرمندان و ترتیب-دهندگان فعالیتهای هنری را با یکدیگر مربوط می‌سازند، اعطا می‌شود. خرید یا سفارش آثار هنری یکی از روشهای سنتی و نیز یکی از روشهای بسیار متداول کمک به هنرمندان است. یک روش پرخرجتر که کمتر از آن استفاده می‌شود تأمین مسکن و استودیو است. از جایزه نیز می‌توان برای تشویق آفرینش هنری استفاده کرد. به‌مطلب بالا باید امتیاز مالی و گمرکی از قبیل بخشودگی مالیاتی، و شناختن حقوق ارثی هنرمندان و نیز گسترش بیمه‌های اجتماعی را به هنرمندان حرفه‌ای که توسط دولت انجام می‌گیرد، اضافه کنیم. موزه‌های دولتی می‌توانند به بعضی هنرمندان کمک قابل ملاحظه‌ای بکنند، نقش آنها تا حدودی مشابه نقش نمایشگاه‌ها یا نمایشگاه‌های مربوط به مرور در آثار هنرمندان (Retrospective) است که مسئولان عمومی و معمولاً وزیران فرهنگ یا وزیران هنرهای زیبا آنها را ترتیب می‌دهند. در آخر باید اعطای مستمری را از طرف دولت ذکر کنیم.

ذکر کنیم. باید همچنین از نوآوریهای زیر نام ببریم: وجوه اختصاصی برای پیشبرد آفرینش هنری، «بیمه‌های هنری» و پرداخت مزدهای مستقیم (که در مورد هنرمندانی که تدریس می‌کنند مصداق پیدا می‌کند). علاوه بر آن، اقدامات چندی برای پرورش و تشویق آفرینش هنری از راه افزایش تماس میان هنرمندان و توده مردم در نظر هستند: برنامه‌هایی برای تأسیس تعداد روزافزون نمایشگاه‌های دائمی در ساختمانهای عمومی؛ استفاده از این نمایشگاه‌ها برای تمام هنرمندان آزاد خواهد بود؛ دخالت دادن هنرمندان در تنظیم یک سیاست جامع معطوف به گسترش هنر در تمام سطوح جامعه، از سوئی با استفاده از تمام وسایل ارتباط جمعی جدید و از سوی با بهره‌برداری از فرصتهایی که به خصوص آموزش بزرگسالان و آموزش در تمام عمر، به وجود آورده است. از این نظر، تغییرات اساسی در سیاست آموزش هنری باید مورد توجه قرار گیرد. این سیاست نه فقط باید کارآموزی فنی جوانان هنرمند آینده را شامل شود بلکه باید همچنین به پرورش وسیعتر آنها توجه مساوی داشته باشد. دولت نیز ممکن است شبکه‌هایی از استودیو - کارگاه را برای هنرمندان جوان در مراکز فرهنگی یا «خانه‌های فرهنگ» در سراسر کشور در سطح محلی یا ملی تأسیس کند.

اما کمک رسمی به آفرینش هنری از طرف دولت کافی نیست. همراه با این کمک، که الزاماً بر اثر ارجحیتهای متعدد از نظر صرف وجوه عمومی محدود می‌شود، کمک منابع خصوصی می‌تواند غالباً مکمل کمکی باشد که دولت می‌دهد. این کمکهای خصوصی از این نظر ارزش بیشتری دارد و در واقع ضروری است که از راه آن یک بعد اضافی به ماهیت مادی مسأله اضافه می‌شود. غالباً گفته‌اند که هرچه منابع مالی خصوصی بیشتر باشد

آنچه در بالا گفته شد بطور خلاصه چیزهایی هستند که هم‌اکنون مسئولان عمومی در اکثر کشورهای اروپائی انجام می‌دهند. اما علاوه بر آنها تعدادی طرح اکنون در حال مطالعه و بررسی است. به این ترتیب کشورها به تأسیس تشکیلات اداری جدید به شکل سازمانهایی که در بعضی موارد مستقل از دولت باشند و بدینسان آزادی هنری بیشتری فراهم آورند توجهی فعالانه نشان می‌دهند. همچنین در زیر عنوان سیاست فرهنگی ما باید کوششهایی را که در چندین کشور انجام می‌شوند و هدفشان افزایش شرکت دولت در بسط و توسعه هنرها و ایجاد عدم تمرکزی موثرتر است

آزادی هنرمند به طور موثرتری تضمین می‌شود. همچنانکه گفته‌اند: «تعدد منابع مالی حداقل مخاطره را با حداکثر آزادی به دست می‌دهد.» به این علت است که نقش انجمنهای حرفه‌ای، شوراهای شهر، شوراهای کلیسایی، بنیادها، مؤسسات صنعتی و بانکی، «حامیان خصوصی» (کلمه‌ای که امروزه غالباً به طوری غیر عادلانه بی اعتبار شده)، مجموعه‌داران و تمام عوامل دیگر کمکهای خصوصی لازم است به حساب آیند.

۴ - رابطه میان هنرمند و مخاطب.

این رابطه بسته به نوع جامعه‌ای که فعالیت هنری در آن انجام و پرورش می‌یابد، تغییر می‌کند. به این علت است که تغییرات اساسی که بعضی کشورهای اروپائی در تشکیلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی خود تجربه کرده‌اند نسبت به آنچه، مخصوصاً در کشورهای غربی، بر اثر انقلاب تکنولوژیک چند سال گذشته ایجاد شده اثر حتی عمیقتری بر روی جهت تکامل هنری داشته است. در بعضی کشورها در واقع اینطور تصور می‌شود که هنرمند باید روی سخنش با توده بزرگ مردم باشد و با آثارش آگاهی مردم را برانگیزد. یعنی هنر باید دمکراتیک گردد و به جامعه نوین خدمت کند. چنین تصویری ممکن است با نوجوییهای هنری موافق نباشد، درحالیکه می‌بینیم در سایر کشورها نوآوری بر سنت پیروز می‌شود. و مردم آن کشورها - که با دامنه عظیم انتخاب موجود در جوامع صنعتی، بر اثر تبلیغات تجارتي، رقابتهای تجارتي، و یک بازار رقابتي رو به توسعه روبرو هستند - به طور عمده به چیزی علاقمندند که آخرین چیز یا آخرین شیوه‌ای به نظر می‌رسد که برای از میدان بدر کردن رقیبان دیگر و در صورت لزوم برای تکان دادن مردم طرح

شده است.

جوامعی هستند که در آنها این پیگیری نوآوری به هر قیمت حتی تا نفی هنر، پیش می‌رود. البته آفرینش از هر نوعی باشد نوعی تخطی است و تمام اختراعات مایه تهدید سنتها هستند، اما در روزگار ما پدیده مورد بحث يك شکل حاد بخود می‌گیرد: «ضد هنر»، هنر خام، هنر تکرو تحسین می‌شوند و تجاوز گاهی بر ضد خود زیباشناسی هدایت می‌شود، و به این ترتیب پیمان ضمنی میان هنرمند و مخاطبانش را نقض می‌کند. در این شرایط لازم می‌آید که مردم یا نظارتي که هنرمندان امروزی پذیرفته‌اند همفکری کنند، جانب آنها را در پذیرفتن ارزشهای يك جهان بیش از حد آشنا، بیش از حد دسته‌بندی شده، و بیش از حد پلیسی بگیرند و قبول کنند که با نوجویان با همان قواعد خودشان بازی کنند، زیرا غالباً هنگامی که هنر در ظاهر يك بازی تلقی می‌شود پافشارانه انتظار دارد که جدی گرفته شود. به نظر می‌رسد که مردم، به خصوص در غرب، این کار مهم را آغاز کرده‌اند تا جنبه‌های غیر-انسانی‌تر جوامع امروزی را به دور اندازند، و این فشاری است که بر اثر آن امروزه طبیعت، از راه اثرات اختراعات تکنولوژیک، در حال سقوط است و این آگاهی روزافزون ناشی از نقشی است که هنرمندان در جامعه معاصر بازی می‌کنند.

از طرف دیگر آشکار است که رابطه بین هنرمند و مردم دیگر آنچه قبل از گسترش وسایل ارتباط جمعی بوده نیست. این وسائل، مخاطبان جدیدی خلق کرده‌اند که از مخاطبان قدیمی بسیار وسیعترند، اما تعیین سلیقه آنها نیز بسیار مشکلتر است. دشواری‌های زیاد دیگری امروزه بوجود آمده‌اند که پنجاه سال پیش وجود نداشتند. زمانی بود که گفتگو بین هنرمندان و مخاطبان، از راه نشر يك اثر ادبی، اجرای يك

اثر موسیقی، یک نمایشگاه نقاشی یا مجسمه‌سازی، یا یک اجرای تئاتری برقرار می‌شود. اما در چند دهه گذشته ما علاوه بر آنها سینما، رادیو و تلویزیون داشته‌ایم و امروز هم وسایل نوین تری تکمیل شده و در دسترس قرار دارند.

علاوه بر آن به علت گسترش آموزش و پرورش در تمام سطوح - ابتدائی، دبیرستان، آموزش عالی، آموزش فنی، آموزش بزرگسالان - و پیشرفت تکنولوژی ارتباطات، مخاطبان از نظر تعداد به طور مداوم افزایش می‌یابند. این موضوعی است که حتماً بر روی رابطه میان هنرمندان و مخاطبان اثر خواهد گذاشت زیرا با افزایش تعداد، یک همگنی عظیم و یا یک ناهمگنی سرسام‌آور به وجود خواهد آمد. هنرمندان ممکن است با مخاطبان متفاوت مواجه باشند و سنجش سلیقه‌های آنها برایشان مشکل و مشکلتر شود، زیرا اگرچه تکنیک‌های نوین سبب بهتر شناخته شدن روزافزون هنرمندان برای مخاطبان می‌شوند، مخاطبان، برعکس، کم و کمتر برای هنرمندان قابل شناخت می‌گردند، زیرا هنرمندان دیگر هیچ گونه تصور روشنی درباره چگونگی جواب دادن به تقاضاهایی ندارند که به طور بسیار مبهم تنظیم شده، و بنابراین زیر نفوذ استثمار تجارتمی قرار می‌گیرند.

باین ترتیب برای بسیاری از هنرمندان واقعی این مسأله پیش می‌آید که چگونه می‌توانند به مخاطبان دسترسی پیدا کنند: آیا باید بکشوند مخاطب را از راه ارضای خواست‌هایش به گونه‌ای سنتی، قراردادی یا با تکرار یک دستورالعمل معلوم از نظر تأمین موقعیت، سرگرم کنند؟ یا آنکه مخاطب را با انتخاب نظرانی بسیار جلوتر از زمان خود تکان دهند و او را مجبور کنند که مستقیماً به آینده‌ای بنگرد که ترجیح می‌دهد با آن روبرو نشود؟ تعداد زیادی از هنرمندان این روش آخر را انتخاب می‌کنند که اگرچه توجه

یک گروه اقلیت تحصیل کرده را برمی‌انگیزد اما قادر نیست موافقت عمومی را جلب کند.

این موضوع مسأله آموزش مخاطب را که بارها مورد بحث قرار گرفته مطرح می‌کند:

چگونه می‌توان مردم را وادار کرد که به یک چیز جدید، به چیزی که هرگز قبلاً دیده یا شنیده نشده، و به کارهای مدرن که درک آنها غالباً مشکل است، علاقه پیدا کنند؟ همانطور که بارها گفته شده، روشهای سنتی دیگر کافی نیستند. مردمی هستند که برای آنها گوش دادن به یک کنسرت، تماشای یک فیلم، خواندن یک کتاب، ممکن است نوع غیر فعالی از سرگرمی و یا فراغت خیال باشد، در حالی که همیشه به طور روزافزونی صحبت از شرکت فعال مخاطب در آفرینش و پرورش کارهای هنری است. این موضوع صحیح است که کوششهایی برای تبدیل موزه‌ها به مراکزی جهت پیشبرد هنرها به عمل می‌آید، اما به نظر می‌رسد تجربیاتی که تاکنون به دست آمده قاطع نیست. همچنین صحیح است که به مسأله استفاده بهتر از اوقات فراغت توجه جدیدی می‌شود، اما این حقیقت که مردم زمان فراغت بیشتری در اختیار دارند الزاماً آنها را مجبور نمی‌سازد که اوقات فراغت خود را صرف توسعه افتخاری فرهنگی خود کنند. پس از همه این کارها و همه این حرفها، امید رسیدن به مخاطبان تازه و آشنا ساختن آنها با تمام جنبه‌های گوناگون هنرهای آفرینی، بر روی وسایل جدید متمرکز شده است.

شکی نیست که استفاده عاقلانه از وسایل تکمیل شده ارتباطی که در دسترس ما هستند به هر نحوی که باشد می‌تواند - به تعدادی کافی برای از میان بردن بدبینی - مخاطبانی را که هر روز بیشتر و در انتخاب دقیقتر می‌شوند قادر سازد تا آثار کلاسیک را به همان سهولت آثاری که در زمان حال در جواب به جستجوی نوجوانی

و بکر بودن تهیه می‌شوند درک کنند . سینما ، رادیو و تلویزیون بیشتر متحد کتاب ، صفحه ، تئاتر یا تالار کنسرت هستند تا دشمن آنها : زیرا می‌توانند شنوندگان و بینندگان را وادار کنند به خواندن متن اصلی یک رمان ، که برای بخش از رادیو یا تلویزیون تنظیم شده است ، یا خریدن صفحه یک قطعه موسیقی که از رادیو شنیده‌اند ، با وجود این ، دو ایراد را می‌توان از نظر اشاعه هنرها براین وسایل ارتباطی نوین وارد دانست : اولاً پرداختن به کارهای هنری به طور غیر مستقیم انجام میگیرد ، و گاهی ناکامل است و به اصل وفادار نیست ؛ ثانیاً وسایل ارتباطی امروزی تمایل دارند که این تصور قدیمی و غلط را جاودانی سازند که هنر در تحلیل نهائی هیچگاه چیزی بیشتر از یک وقت‌گذرانی ، یک استراحت مطبوع ، یک لذت زیبا شناختی موقت ، یا یک شکل زودگذر فراغ خاطر نیست . این وظیفه ترتیب-دهندگان برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی است که با آشنا ساختن مخاطبان با هنرمندان اصیل و آزادی که دارای ارزش هنری واقعی هستند به گاهی این تمایل کمک کنند .

ولی ما باید این وسایل ارتباطی نوین را همچون وسایل آفرینشی اصیل در نظر بگیریم ، نه صرفاً چون واسطه‌هایی که از راه آنها شکلها و تصورات هنری سنتی را می‌توان دوباره به جریان انداخت . اگر این وسایل ارتباطی نوین بطور مستقل از وسایل ارتباطی قدیمی‌تر مورد توجه قرار گیرند می‌توانند به تشویق و ترویج اشکال جدید بیان آفرینشی و تماسهای تازه با انواع جدید مخاطب کمک کنند .

درمیان تمام اشکال فعالیت انسانی ، تنها آفرینش هنری است که به بهترین وجه یک تمدن را طبله‌بندی و مشخص می‌سازد و آن را بیان می‌کند . به این علت است که هنرمند خلاق باید

یک موقعیت مقدم را در جامعه اشغال کند . جامعه نوین در جریان کشف این موضوع است که به مجرد تأمین یک سطح مطمئن زندگی ، جهش اصلی کوششهای اجتماعی باید به بهبود کیفیت زندگی متوجه گردد ، و نیز اینکه این کیفیت تا حد قابل ملاحظه‌ای از آنچه در زندگی روزمره خود می‌بینیم تشکیل می‌شود . این موضوع هنرمندان را همکاران ضروری افرادی می‌سازد که مسئول طرح نقشه برای محیط زندگی ما هستند . از این رو یکی از وظایف جامعه باید این باشد که با ایجاد ترتیبات قابل قبول و همگام برای یاری دادن به هنرمندان ، به کارهای آفرینشی کمک کند . اما به نظر میرسد که در هیچ کشوری تاکنون چنین نظامی به طور کامل توضیح داده نشده‌است . این موضوع هنوز مورد جستجو است اما شکی نیست که می‌تواند و باید بخشی از یک سیاست کلی فرهنگی تلقی شود .

برای آن که هم آزادی و هم امنیت هنرمند تضمین شود مجموعه‌ای از چندین اقدام عملی مورد نیاز است . کنفرانس بین دول در موضوع سیاستهای فرهنگی ، که به سال ۱۹۷۰ درونیز تشکیل شد ، گوشزد کرد که آزادی هنرمند یکی از حقوق ابتدائی انسانی است ، اما برای عملی بودن آن هنرمند باید از شرایط مالی که به او اجازه کار کردن می‌دهد بهره‌مند گردد ، کنفرانس نظر داد که هنرمندان باید حق اظهار نظر در سازمان‌های مسئول تنظیم سیاست فرهنگی داشته باشند . تنها با داشتن منابع متعدد مالی و سازمانهای متعدد انتخاب‌کننده - که اعضای آن در فاصله‌های کوتاه تغییر کنند - است که می‌توانیم امیدوار باشیم این توصیه عمومی را بدون در نظر گرفتن رژیمهای اقتصادی یا سیاسی به مرحله اجرا درآوریم و به این ترتیب هنرمندان را از نظر موقعیت برحسان در جامعه و آزادیشان مطمئن سازیم .